



An Interactive Policymaking Model for Enhancing Judicial Governance

Seyed Hamid Khodadad Hosseini 

Department of Business Management, Faculty of Management and Accounting, University of Tehran, Tehran, Iran.

Somayeh Hosseini Aghdai* 

Department of Management and Accounting, Faculty of Management and Accounting, Payame Noor University, Tehran, Iran

Abstract

Objective: The increasing complexities of legal issues and the necessity of aligning judicial policies with social realities have rendered the transition from traditional, top-down approaches toward participatory models inevitable. The present study aims to design and explain an interactive policymaking model for enhancing judicial governance in order to provide a systematic framework for the structured participation of elites in the process of norm production.

Methodology: From a paradigmatic perspective, this research is pragmatic, and in terms of approach, it belongs to the category of mixed-methods (qualitative–quantitative) studies with a sequential exploratory design. In the qualitative phase, purposive sampling was employed, and in-depth interviews were conducted with 15 university professors and senior judicial managers until theoretical saturation was achieved. The data were analyzed through thematic analysis using Clarke’s coding strategy and Stirling’s thematic network approach. In the quantitative phase, the sample size was estimated at ۱۹۹ individuals. A stratified simple random sampling method was used. To validate the model, an exploratory questionnaire was distributed among a sample of judges and experts, and the quantitative data were analyzed using the structural equation modeling (SEM) strategy and partial least squares software.

Findings: The qualitative findings led to the identification of 12 main themes organized into three overarching layers: the institutional–structural layer (including stakeholder inclusiveness, participatory decision-making structure, policy sharing, and institutional dynamism); the process–interactive layer (including information symmetry, systematization of councils, networked collaboration, and platform development); and the outcome–governance layer (including

policy stability, legitimization, efficiency, and judicial accountability). In the quantitative phase, hypothesis testing results indicated that the institutional level has a direct and significant effect on the process level with a path coefficient of ۰٫۶۶, and the process level has a direct and significant effect on the outcome level with a path coefficient of ۰٫۷۴. The significance statistics (t-values) for all relationships exceeded ۱٫۹۶, confirming the good fit of the model and the mediating role of the process layer in enhancing governance.

Conclusion: The research findings demonstrate that enhancing judicial governance requires moving beyond institutional infrastructures toward process-oriented mechanisms. Establishing this model through the engagement of elites and the public facilitates the formation of an interactive policymaking process that contributes to the improvement and development of the judicial governance system.

Keywords: Interactive policymaking, Judicial governance, Thematic analysis, Structural equation modeling

Citation: Khodadad Hosseini, Seyed Hamid. Hosseini Aghdaei, Somayeh. An Interactive Policymaking Model for Enhancing Judicial Governance. . pp 23-42, 1(1).

الگوی سیاست‌گذاری تعاملی برای ارتقای حکمرانی قضایی

سید حمید خداداد حسینی

دانشیار گروه مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه khodadad@modares.ac.ir.

سمیه حسینی عقدایی*

* استادیار گروه مدیریت و حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، پیام نور تهران، ایران، رایانامه hosseinia@pnu.ac.ir.

چکیده

هدف: پیچیدگی‌های روزافزون مسائل حقوقی و ضرورت انطباق سیاست‌های قضائی با واقعیت‌های اجتماعی، گذار از رویکردهای سنتی و دستوری به سمت الگوهای مشارکتی را اجتناب‌ناپذیر کرده است. پژوهش حاضر با هدف طراحی و تبیین الگوی سیاست‌گذاری تعاملی برای ارتقای حکمرانی قضائی انجام پذیرفت تا چارچوبی نظام‌مند برای مشارکت ساختارمند نخبگان در فرایند تولید هنجار فراهم آورد.

روش‌شناسی: این پژوهش از منظر پارادایمی، عملگرا و از حیث رویکرد، در زمره پژوهش‌های آمیخته (کیفی - کمی) با طرح اکتشافی متوالی قرار دارد. در فاز کیفی، با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند، مصاحبه‌های عمیق با پانزده نفر از استادان دانشگاهی و مدیران ارشد قضائی تا تحقق اشباع نظری انجام شد و داده‌ها از طریق کدگذاری استراتژی تحلیل مضمون کلارک و شبکه مضامین استرلینگ تحلیل شدند. در فاز کمی، نمونه پژوهش ۱۹۹ نفر برآورد شد. روش نمونه‌گیری تصادفی ساده طبقه‌بندی است. به منظور اعتبارسنجی مدل، پرسش‌نامه‌ای اکتشافی میان نمونه‌ای از قضات و کارشناسان توزیع شد و تحلیل داده‌های کمی با استفاده از استراتژی مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) و نرم‌افزار حداقل مربعات جزئی مورد واکاوی قرار گرفتند.

یافته‌ها: یافته‌های بخش کیفی به شناسایی دوازده مضمون اصلی در سه لایه مضامین فراگیر منجر شد؛ لایه نهادی - ساختاری با مضامین شمولیت ذینفعان، ساختار تصمیم‌گیری مشارکتی، تسهیم سیاست‌گذاری و پویایی نهادی؛ لایه فرایندی - تعاملی با مضامین تقارن اطلاعاتی، نظام‌مندی شوراها، همکاری شبکه‌ای و توسعه پلتفرم‌ها؛ و لایه پیامدی - حکمرانی با مضامین ثبات سیاستی، مشروعیت‌بخشی، کارآمدی و پاسخ‌گویی قضائی. در بخش کمی، نتایج آزمون فرضیات نشان داد که سطح نهادی بر سطح فرایندی با ضریب مسیر ۰.۶۲ و سطح فرایندی بر سطح پیامدی با ضریب مسیر ۰.۷۴ تأثیری مستقیم و معنادار دارند. آماره معناداری (t-value) برای تمامی روابط فراتر از ۱.۹۶ برآورد شد که حاکی از برازش مطلوب مدل و تأیید نقش میانجی لایه فرایندی در ارتقای حکمرانی است.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان داد که ارتقای حکمرانی قضائی مستلزم عبور از زیرساخت‌های نهادی به سمت سازوکارهای فرایندی است. استقرار این الگو از طریق درگیر کردن نخبگان و مردم، امکان شکل‌گیری فرایند سیاست‌گذاری تعاملی در بهبود و توسعه نظام حکمرانی قضائی را تسهیل می‌کند.

واژه‌های کلیدی: سیاست‌گذاری تعاملی، حکمرانی قضائی، تحلیل مضمون، مدل‌سازی معادلات ساختاری.

استناد: خداداد حسینی، سید حمید. حسینی عقدایی، سمیه. الگوی سیاست‌گذاری تعاملی برای ارتقای حکمرانی قضایی. مدیریت قضایی. یک (۱)، صص ۲۳-۴۲.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۱۱/۱۱

مدیریت قضایی، ۱۴۰۵، دوره ۱، شماره ۱، صص. ۲۳-۴۲

ناشر: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

نوع مقاله: علمی

© نویسندگان

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۳/۱۳

مقدمه

سیاست‌گذاری عمومی در پارادایم‌های نوین، شاهد چرخشی بنیادین از الگوهای سنتی، عقلانی و سلسله‌مراتب‌محور به سمت مدل‌های شبکه‌ای و تعاملی بوده است (علویان و رضایی‌قادی، ۱۴۰۴؛ آگومور،^۱ ۲۰۲۳؛ شوارتز و شیتز،^۲ ۲۰۲۴). در حالی که مدل‌های کلاسیک بر فرایندهای خطی و ظرفیت محدود تصمیم‌گیرندگان استوار بودند، سیاست‌گذاری تعاملی با تأکید بر گفت‌وگوی مداوم، اعتمادسازی و توافق متقابل، به دنبال ارتقای مشروعیت و پاسخ‌گویی در حکمرانی است (شوارتز و شیتز،^۳ ۲۰۲۴؛ ونتو،^۴ ۲۰۲۴؛ زاخور،^۵ ۲۰۲۰). این رهیافت با تکیه بر اصول ارتباطی، از مدل‌های صلب از بالا به پایین فاصله گرفته و سیاست‌گذاری را به‌عنوان فرایندی مبتنی بر کنش متقابل میان ذی‌نفعانی با منافع و منابع مشترک به‌رسمیت می‌شناسد (علویان و رضایی‌قادی، ۱۴۰۴؛ فالانگا و فرائو،^۶ ۲۰۲۱؛ کریک،^۷ ۲۰۲۱). جوهره این تغییر پارادایم، بازتعریف جایگاه شهروندان و نخبگان از دریافت‌کنندگان منفعل خدمات به شرکای راهبردی در فرایند تحلیل، طراحی و اجرای خط‌مشی‌های کلان است (آگومور،^۸ ۲۰۲۳؛ شوارتز و شیتز،^۹ ۲۰۲۴). رهیافت تعاملی در سیاست‌گذاری به‌عنوان رکن اصلی نظام‌های کارآمد، از طریق سازوکارهایی نظیر مشورت‌های سازمان‌یافته، ایجاد اجماع نظری و به‌کارگیری ظرفیت نهادهای مدنی، شفافیت و شمولیت را در تدوین برنامه‌های ملی تقویت می‌کند (سیدجوادی و همکاران، ۱۴۰۰؛ آگومور،^{۱۰} ۲۰۲۳؛ سو^{۱۱} و همکاران، ۲۰۲۳). بر اساس این نظریه، اثربخشی خط‌مشی‌ها در گرو تعامل پویا و دوسویه نهادهای حاکمیتی با جامعه نخبگانی برای خلق مشترک راهکارهاست (ونتو^{۱۲}، ۲۰۲۴؛ کریک^{۱۳}، ۲۰۲۱؛ ماکولبایوا و شاریپووا،^{۱۴} ۲۰۲۴). با این حال، کاهش اعتماد عمومی به فرایندهای تک‌گویانه، ضرورت گشودگی فضای دیالوگ و انعکاس نگرانی‌های اقشار مختلف در تعیین دستور کار^{۱۵} سیاست‌ها را دوجندان کرده است (آگومور^{۱۶}، ۲۰۲۳؛ فالانگا و فرائو^{۱۷}، ۲۰۲۱). این تعامل سازنده نه تنها یک ضرورت اداری، بلکه راهبردی هوشمندانه برای حصول اطمینان از توازن منافع در ساختار قدرت محسوب می‌شود (سیدجوادی و همکاران، ۱۴۰۰؛ آگومور^{۱۸}، ۲۰۲۳). در قلمرو تخصصی دستگاه قضائی، سیاست‌گذاری تعاملی ابزاری کلیدی برای افزایش مشروعیت و کارایی حکمرانی قضائی قلمداد می‌شود (سیدجوادی و همکاران، ۱۴۰۰؛ نعمت‌الهی و همکاران، ۱۴۰۳؛ زاخور^{۱۹}، ۲۰۲۰). بر مبنای اصول سیاست‌گذاری قضائی تعامل‌محور، ورود نخبگان و سازمان‌های مردم‌نهاد به چرخه خط‌مشی‌گذاری می‌تواند به بازتعریف مفهوم عدالت، کاهش

1. Agomor
2. Schwartz & Schejter
3. Schwartz & Schejter
4. Vento
5. Zakhour
6. Falanga & Ferrão
7. Krick
8. Agomor
9. Schwartz & Schejter
10. Agomor
11. Su
12. Vento
13. Krick
14. Makulbayeva & Sharipova
15. agenda setting
16. Agomor
17. Falanga & Ferrão
18. Agomor
19. Zakhou

شکاف میان قانون و اجرا و ارتقای کیفیت نظارت منجر شود (سیدجوادى و همکاران، ۱۴۰۰؛ نعمت‌الهی و همکاران، ۱۴۰۳؛ سو و همکاران^۱، ۲۰۲۳). با این حال، عملیاتی‌سازی این الگو مستلزم طراحی مدل‌های دقیق برای حفظ استقلال قضائی در عین پذیرش تکرر آراست، چراکه تعامل غیرساختارمند ممکن است بی‌طرفی محاکمات را تحت تأثیر قرار دهد (نعمت‌الهی و همکاران، ۱۴۰۳؛ زاخو^۲، ۲۰۲۰). از این رو، تعامل در نظام قضائی باید در قالب چارچوب‌های قانونی مشخص تعریف شود تا یکپارچگی فرایند دادرسی مخدوش نشود (سیدجوادى و همکاران، ۱۴۰۰؛ زاخو^۳، ۲۰۲۰). تحقق حکمرانی قضائی در ایران، مستلزم در دسترسى به اطلاعات و حرکت به سمت سیاست‌گذاری مبتنی بر ویژگی‌های زیست طبیعی نظام قضائی است (علویان و رضایی‌قادی، ۱۴۰۴؛ سو و همکاران^۴، ۲۰۲۳). سیاست‌گذاری تعاملی با بهره‌گیری از زیرساخت‌های فنی و اجرایی، شفافیت را به جریان می‌اندازد و مؤلفه‌های پاسخ‌گویی را در ساختار عدلیه تقویت می‌کند (علویان و رضایی‌قادی، ۱۴۰۴؛ کریادو و ویلودر^۵، ۲۰۲۰؛ ماکولبایوا و شارپیووا^۶، ۲۰۲۴). در این نظرسنجی طراحی مدل‌های عملیاتی برای تحقق این سطح از تعامل خط‌مشی‌گذارانه، مستلزم شناسایی دقیق مؤلفه‌های ساختاری، رفتاری و محیطی است (یزدیان و همکاران، ۱۴۰۴). نهادینه کردن این فرایند از طریق تشکیل سیستم‌های سازمانی و کمیته‌های سیاست‌گذاری تطبیقی، امکان ادغام تخصص نخبگان با نیازهای واقعی جامعه را فراهم می‌سازد (یزدیان و همکاران، ۱۴۰۴؛ ایستون^۷ و همکاران، ۲۰۲۴؛ دینگ^۸ و همکاران، ۲۰۲۲). در این فرایند، هم‌افزایی میان دانش تسهیل‌گران انسانی و قابلیت‌های نوآورانه، محرک اصلی بهبود ظرفیت حل مسئله در نظام حکمرانی قضائی است (ایستون و همکاران^۹، ۲۰۲۴؛ دینگ و همکاران^{۱۰}، ۲۰۲۲؛ کریک^{۱۱}، ۲۰۲۱). لذا مدل‌های تعاملی تضمین می‌کنند که سیاست‌های قضائی هم‌زمان از پشتوانه علمی و مقبولیت عمومی برخوردار باشند (یزدیان و همکاران، ۱۴۰۴؛ کریک، ۲۰۲۱). بنابراین، تعامل میان مردم، نخبگان و دستگاه قضا در ایران در ساختار سیاست‌گذاری تعاملی، یک اولویت پژوهشی اجتناب‌ناپذیر است (نعمت‌الهی و همکاران، ۱۴۰۳). تبیین حاضر نشان می‌دهد که گذار به سمت حکمرانی مطلوب تنها از مسیر یک سیاست‌گذاری تعاملی برنامه‌ریزی‌شده میسر است (علویان و رضایی‌قادی، ۱۴۰۴؛ یزدیان و همکاران، ۱۴۰۴؛ فالانگا و فرائو^{۱۲}، ۲۰۲۱). در این مسیر علی‌رغم غنای نظری مفاهیم حکمرانی در اسناد بالادستی، واکاوی ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد که فرایند سیاست‌گذاری قضائی در ایران همچنان با چالش‌های ساختاری در گذار از الگوهای سنتی به مدل‌های نوین تعاملی مواجه است. خلأ یک الگوی جامع که بتواند میان ضرورت‌های قانونی و ظرفیت‌های نهادهای جامعه توازن برقرار کند، شکافی عملیاتی در تحقق عینی حکمرانی قضائی ایجاد کرده و منجر به عدم بهره‌برداری بهینه از تخصص نخبگانی در چرخه خط‌مشی‌گذاری شده است. با توجه به اینکه تاکنون پژوهشی منسجم جهت طراحی یک مدل بومی مبتنی بر اقتضائات حقوقی و اداری ایران در این حوزه صورت نگرفته است،

1. Su

2. Zakhou

3. Zakhou

4. Su

5. Criado, J. I., & Villodre,

6. Makulbayeva & Sharipova

7. Easton

8. Ding

9. Easton

10. Ding

11. Krick

12. Falanga & Ferrão

ضرورت تبیین این شکاف‌های کارکردی بیش از پیش احساس می‌شود. از این رو، پژوهش حاضر درصدد است تا با پر کردن این خلأ تئوریک و تجربی، به این سؤال محوری پاسخ دهد که: الگوی سیاست‌گذاری تعاملی برای ارتقای حکمرانی قضائی در ایران چگونه است؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

سیاست‌گذاری تعاملی به‌عنوان رهیافتی نوین در پارادایم حکمرانی، فراتر از یک ابزار تکنیکال، بر فرایندی بنیادین دلالت دارد که در آن تصمیمات راهبردی برای مواجهه با مسائل پیچیده اجتماعی، از طریق گفت‌وگو، اعتمادسازی و اجماع میان ذی‌نفعان کثرت‌گرا تدوین می‌گردد (علویان و رضایی‌قادی، ۱۴۰۴؛ آگومور^۱، ۲۰۲۳؛ شوارتز و شیتز^۲، ۲۰۲۴). این مفهوم که در نظریه‌های حکمرانی مشارکتی و مشورتی ریشه دارد، با برجسته‌سازی ماهیت پویا و غیرخطی توسعه سیاست، برخلاف رویکردهای صلب سلسله‌مراتبی، سیاست‌گذاری را به‌مثابه فرایندی همکاری میان کنشگران با منابع مشترک به رسمیت می‌شناسد (شوارتز و شیتز^۳، ۲۰۲۴؛ ونتو^۴، ۲۰۲۴؛ زاخور^۵، ۲۰۲۰). در این چارچوب، سیاست‌گذاری از یک واقعه مقطعی و آمرانه به یک جریان ارتباطی پایداری تغییر شکل یافته است که در آن، مشروعیت نه از قدرت قاهره حاکمیتی، بلکه از توافق متقابل و درک مشترک میان کنشگران رسمی و نهادهای مدنی حاصل می‌شود (آگومور^۶، ۲۰۲۳؛ کریک^۷، ۲۰۲۱). تبیین این رویکرد نشان‌دهنده استقرار نوعی عقلانیت ارتباطی است که در آن حل مسائل عمومی نه صرفاً از طریق دانش تخصصی تک‌ساحتی، بلکه از مسیر سنتز تخصص نخبگان با مطالبات واقعی جامعه مدنی میسر می‌گردد (علویان و رضایی‌قادی، ۱۴۰۴؛ آگومور^۸، ۲۰۲۳).

تحلیل زیربنای نظری این الگو حاکی از گسست بنیادین با مدل‌های کلاسیک از بالا به پایین است که در آن‌ها تصمیمات صرفاً توسط مقامات اتخاذ و به جامعه تحمیل می‌شد (آگومور^۹، ۲۰۲۳؛ کریک^{۱۰}، ۲۰۲۱). برخلاف مدل‌های کلاسیک که شهروندان را تنها به‌عنوان دریافت‌کنندگان منفعل خدمات نگرینده و سیاست‌گذاری را در اتاق‌های دربسته و بر اساس محاسبات فنی بوروکراتیک سازمان‌دهی می‌کردند (شوارتز و شیتز^{۱۱}، ۲۰۲۴)، مدل‌های تعاملی به تبدیل سیاست‌گذاری به ساختار شبکه‌ای و پویا منجر شده‌اند که در آن مذاکره و همکاری داوطلبانه، جایگزین دستور، کنترل و اجبار حاکمیتی می‌شود (شوارتز و شیتز^{۱۲}، ۲۰۲۴؛ فالانگا و فرائو^{۱۳}، ۲۰۲۱). این چرخش پارادایمیک به سمت الگوهای افقی، نقش دولت را از فرمانروا به تسهیل‌گر بازتعریف کرده و با تمرکز بر مدیریت هوشمندانه تعارضات و ادغام دیدگاه‌های متکثر، اثربخشی سیاست‌های عمومی را در قبال اراده جمعی افزایش داده است (کریک^{۱۴}، ۲۰۲۱؛ آگومور^۱، ۲۰۲۳).

1. Agomor
2. Schwartz & Schejter
3. Schwartz & Schejter
4. Vento
5. Zakhou
6. Agomor
7. Krick
8. Agomor
9. Agomor
10. Krick
11. Schwartz & Schejter
12. Schwartz & Schejter
13. Falanga & Ferrão
14. Krick

۲۰۲۳). سیاست‌گذاری تعاملی با رسمی‌سازی نقش متخصصان و سازمان‌های مردم‌نهاد، تضمین می‌کند که خروجی‌های سیاست‌گذاری علاوه بر پشتوانه علمی، از مشروعیت و مقبولیت لازم جهت اجرا در سطوح مختلف جامعه برخوردار شوند (شوارتز و شیتز^۲، ۲۰۲۴؛ آگومور^۳، ۲۰۲۳؛ فالانگا و فرائو^۴، ۲۰۲۱).

از سویی در چارچوب نظام قضائی و تحقق اهداف حکمرانی قضائی، سیاست‌گذاری تعاملی بستری را فراهم آورد که در آن مشارکت نخبگان از یک اقدام تشریفاتی و حاشیه‌ای، به رکنی اساسی و ساختاریافته در تمامی فرایندهای تصمیم‌گیری مبدل شد (علویان و رضایی‌قادی، ۱۴۰۴؛ سیدجوادی و همکاران، ۱۴۰۰؛ شوارتز و شیتز^۵، ۲۰۲۴). این الگوی تعاملی با گنجاندن نظام‌مند ارزش‌های اجتماعی و انتظارات نخبگان در ساختارهای حقوقی، ظرفیت حل مسئله را در دستگاه عدلیه ارتقا بخشیده و با تقویت رابطه متقابل میان نهادهای قضائی و جامعه مدنی، زمینه‌ساز تحقق شفافیت و پاسخ‌گویی نظام‌مند سیستم شد (ونتو^۶، ۲۰۲۴؛ کریک^۷، ۲۰۲۱؛ سو و همکاران^۸، ۲۰۲۳). در این سطح، تعامل نه به معنای اطلاع‌رسانی یک‌سویه، بلکه به‌مثابه ایجاد کانال‌های بازخورد مستمر تبیین شد که اجازه داد سیاست‌های قضائی همگام با تحولات اجتماعی و نیازهای واقعی شهروندان مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرند (سیدجوادی و همکاران، ۱۴۰۰؛ شوارتز و شیتز^۹، ۲۰۲۴). لذا سیاست‌گذاری تعاملی در نظام قضائی به‌مثابه سازوکاری نهادینه عمل کرد که با احترام به اصل بنیادین استقلال قضائی، توازن دقیقی میان نظارت عمومی و کارایی عملیاتی برقرار ساخت (یزدیان و همکاران، ۱۴۰۴؛ ماکولبایوا و شاریپووا^{۱۰}، ۲۰۲۴؛ زاخور^{۱۱}، ۲۰۲۰). پیشینه‌های تجربی و تبیین‌های نظری نشان دادند که اتخاذ این رهیافت، از طریق بسترسازی برای خودتوانمندسازی نخبگان و مشارکت فعال در تدوین پیش‌نویس‌ها و نظارت بر اجرای خط‌مشی‌ها، به انسداد گلوگاه‌های فساد و ارتقای سطح مشروعیت نظام سیاسی قضائی منجر شد (علویان و رضایی‌قادی، ۱۴۰۴؛ آگومور^{۱۲}، ۲۰۲۳). در واقع، این مدل تعاملی با تکیه بر سرمایه اجتماعی و اعتماد متقابل، دستگاه قضائی را از یک ساختار صرفاً واکنشی و مجازات‌گر، به نهادی کنش‌گر در قلمرو حکمرانی خوب تبدیل کرد که در آن عدالت، محصولی از هم‌افزایی میان تخصص قضات و خرد جمعی جامعه تلقی می‌شود (یزدیان و همکاران، ۱۴۰۴؛ زاخور^{۱۳}، ۲۰۲۰).

همچنین واکاوی مبانی نظری نشان‌دهنده آن است که در قلمرو پژوهش‌های داخلی، واکاوی سیاست‌های کلان قضائی نشان‌دهنده چرخش از مدل‌های سنتی به سمت رویکردهای سیستمیک و تعاملی است. در این راستا، بیگدلی و شاطری‌پور (۱۴۰۴) با بهره‌گیری از روش فراترکیب، بر ضرورت بومی‌سازی سیاست‌ها و تعامل میان نهادهای اجتماعی و دولتی تأکید نموده و مشارکت عمومی را رکن اساسی در کاهش عوامل جرم‌زا قلمداد کرده‌اند. همسو با این نگاه، کریمیان و هادی‌زاده اصفهانی (۱۴۰۴) ضمن نقد نارسایی‌های موجود در به‌روزرسانی سیاست‌های کلی، با اتکا به نظریه تعادل

1. Agomor
2. Schwartz & Schejter
3. Agomor
4. Falanga & Ferrão
5. Schwartz & Schejter
6. Vento
7. Krick
8. Su
9. Schwartz & Schejter
10. Makulbayeva & Sharipova
11. Zakhou
12. Agomor
13. Zakhou

پویا، طراحی یک سیستم جامع حقوقی را برای انعطاف‌پذیری سیاست‌های قضائی در برابر تحولات زمانه ضروری دانسته‌اند. همچنین، مرتضوی و همکاران (۱۴۰۲) با روش دلالت‌پژوهی، بر اهمیت هم‌راستایی افقی میان خط‌مشی‌های کلان نظام و ضرورت توسعه فرهنگ حقوقی عامه تأکید ورزیده‌اند که این امر مبین لزوم گذار از فضای بسته بوروکراتیک به سمت پیوند میان مأموریت‌های قضائی و واقعیت‌های اجتماعی است. در ادبیات بین‌الملل نیز پیوند میان کنشگری قضائی و حکمرانی مطلوب مورد توجه جدی قرار گرفته است؛ به‌طوری که واریچ^۱ و همکاران (۲۰۲۳) در تحلیلی تطبیقی، کنشگری قضائی را ابزاری برای تقویت شفافیت و پاسخ‌گویی و ایجاد نظام توازن و تعادل در قبال قوه مجریه معرفی کرده‌اند. از سوی دیگر، دوسوسا^۲ (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای پیرامون نظام‌های قضائی آمریکای لاتین، استدلال می‌کند که اصلاحات قضائی به تفویض تدریجی قدرت هنجارگذاری به دادگاه‌ها منجر شده و این فعال شدن قوه قضائیه در فرایند سیاست‌گذاری، ثبات و انطباق‌پذیری خط‌مشی‌های عمومی را ارتقا بخشیده است. سنتز این پیشینه‌ها نشان می‌دهد که گذار از نقش مجری صرف به کنشگر فعال در فرایند سیاست‌گذاری، نه تنها مشروعیت نظام قضائی را تقویت می‌کند، بلکه از طریق ایجاد کانال‌های ارتباطی با جامعه مدنی و نخبگان، کارآمدی فرایندهای حکمرانی را تضمین می‌سازد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از منظر پارادایم‌شناسی در حوزه عمل‌گرایی استوار شد و از رویکرد روش‌شناسی آمیخته با راهبرد اکتشافی متوالی بهره جست. بر این اساس، فرایند تحقیق در دو مرحله مکمل سازمان‌دهی شد؛ در مرحله نخست، مضامین پژوهش از طریق تحلیل استقرایی داده‌های کیفی استخراج شد و در مرحله دوم، اعتبارسنجی مدل با کاربست مدل‌سازی معادلات ساختاری^۳ انجام گرفت. در فاز کیفی پژوهش، انتخاب مشارکت‌کنندگان بر مبنای راهبرد نمونه‌گیری هدفمند اطلاعات‌محور صورت پذیرفت. جامعه نخبگان در این مرحله شامل دو طیف اصلی شد: نخست، استادان برجسته دانشگاهی در رشته‌های مرتبط و دوم، مدیران اجرایی در دستگاه قضائی را دارا بودند. فرایند تعامل با این خبرگان تا مرحله تحقق اشباع نظری تداوم یافت؛ به‌گونه‌ای که در مصاحبه‌های پایانی، یافته جدیدی به کدهای مستخرج افزوده نشد و مضامین شناسایی‌شده به ثبات و پایداری مفهومی دست یافتند. جزئیات مربوط به ساختار پرسش‌های راهبری و شاخص‌های گزینش جامعه نخبگان در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

1. Warraich
2. De Sousa
3. SEM

جدول ۱. ساختار پرسش‌های راهبردی مصاحبه و ویژگی‌های جامعه‌نخبگان

ردیف	تفکیک جامعه‌نخبگان و معیارهای گزینش	سوالات محوری (نمونه)
۱	گروه اول: استادان دانشگاهی ۱. احراز مدرک دکتری تخصصی در رشته‌های حقوق یا مدیریت و حکمرانی ۲. سابقه تألیف آثار علمی شاخص در حوزه حکمرانی و سیاست‌گذاری	از نظر جناب‌عالی، مفهوم‌شناسی سیاست‌گذاری تعاملی در قلمرو دستگاه قضائی ایران متضمن چه معنایی است و چه ابعاد کلیدی دارد؟
۲	گروه دوم: مدیران اجرایی قضائی ۱. حداقل پانزده سال سابقه فعالیت در دستگاه قضائی ۲. سابقه عضویت در واحدهای سازمانی مرتبط	الگوی سیاست‌گذاری تعاملی بر مبنای چه شاخص‌هایی می‌تواند موجبات ارتقای حکمرانی قضائی در ایران را فراهم آورد؟
۳	معیار مشترک: ۱. اشراف بر چالش‌های ساختاری قوه قضائیه ۲. تمایل به مشارکت علمی و ارائه تحلیل‌های راهبردی	از دیدگاه جناب‌عالی، موانع کلان و پیش‌نیازهای بومی جهت استقرار این الگو در نظام قضائی ایران کدامند؟

به‌منظور اطمینان از ثبات و هماهنگی کدهای استخراج‌شده در فاز کیفی، روش پایایی بازآزمون به‌کار گرفته شد. در این فرایند، پژوهشگر پس از یک فاصله زمانی پانزده‌روزه، مجدداً به متون مصاحبه‌های منتخب رجوع نمود و فرایند کدگذاری را بر روی آن‌ها تکرار کرد. هدف از این اقدام، سنجش میزان تشابه میان کدهای ثبت‌شده در دو بازه زمانی متفاوت بود تا بدین‌وسیله ضریب توافق درون‌کدگذار محاسبه شود. برای این منظور، از میان کل کدهای استخراج‌شده، تعداد ۴۸ کد به‌عنوان کدهای پایه جهت ارزیابی پایایی انتخاب شد. نتایج حاصله نشان داد که تطابق بالایی میان مراحل اول و دوم کدگذاری وجود داشت که این امر حاکی از ثبات رویه پژوهشگر در تحلیل داده‌های متنی و دقت در بازشناسی مفاهیم بود. براساس محاسبات صورت‌گرفته بر روی کدهای منتخب، ضریب پایایی بازآزمون معادل ۸۹٫۵ درصد حاصل شد که با توجه به استانداردهای روش تحقیق کیفی (که مقادیر بالای ۸۰ درصد را مطلوب تلقی می‌کنند)، اعتبار و قابلیت اعتماد فرایند تحلیل مضمون در شناسایی ابعاد سیاست‌گذاری تعاملی تأیید شد.

جزئیات دقیق این محاسبات در جدول شماره ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. نتایج نهایی سنجش پایایی بازآزمون در مرحله کدگذاری کیفی

شاخص‌های ارزیابی پایایی	مقادیر و تعداد (مرحله اول)	مقادیر و تعداد (مرحله دوم)	تعداد توافقات (کدهای مشابه)	ضریب پایایی (درصد توافق)
مجموع کدهای مورد ارزیابی	۴۸ کد	۴۷ کد	۴۳ کد	۸۹,۴۷٪
میانگین نهایی پایایی	-	-	-	۸۹,۵٪

طبق مندرجات جدول ۲ این سطح از پایایی، سوگیری ناپذیری پژوهشگر در فاز اکتشافی را تضمین کرد. در فاز دوم پژوهش، با هدف اعتبارسنجی الگوی مستخرج از تحلیل کیفی و سنجش روابط میان متغیرها، رویکرد پیمایشی با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری اتخاذ شد که در آن، جامعه آماری شامل تمام قضات، کارشناسان حقوقی و مدیران ستادی دستگاه قضائی بود و حجم نمونه بهینه نیز جهت صیانت از توان آماری و تعمیم‌پذیری یافته‌ها، از طریق نرم‌افزارهای تخصصی تعیین توان آماری و با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای به تعداد ۱۹۹ نفر انتخاب شد. ابزار اصلی گردآوری داده‌ها در این مرحله، پرسش‌نامه برآمده از مضامین پایه تنظیم شد و پس از تأیید روایی سازه و احراز پایایی از طریق شاخص‌های آلفای کرونباخ و پایایی مرکب (بالای ۰,۷)، در مقیاس پنج‌گزینه‌ای لیکرت در اختیار جامعه هدف قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

در این مرحله، داده‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق و اکتشافی با خبرگان، در قالب شبکه مضامین سازمان‌دهی شدند. پیش از ورود به تحلیل و کدگذاری داده‌های کیفی، تبیین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان به‌منظور احراز صلاحیت علمی و اجرایی پانل خبرگان الزامی است، چراکه اعتبار یافته‌های کیفی در گرو تخصص و تجربه زیسته افرادی است که شالوده نظری الگو را بنا نهاده‌اند. جزئیات ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و شاخص‌های خبرگی در جدول شماره ۳ درج شده است:

جدول ۳. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در فاز کیفی

مرتبه علمی / جایگاه سازمانی	حوزه تخصصی	سابقه فعالیت (سال)	سطح تحصیلات
استادان دانشگاهی (عضو هیئت علمی)	حقوق عمومی و سیاست‌گذاری	۲۳	دکتری تخصصی
مدیران اجرایی و قضات	حقوق	۲۵	دکتری / سطح ۴ حوزه
کارشناسان ارشد و مشاوران راهبردی	مدیریت دولتی و حکمرانی	۱۵	دکتری تخصصی

تحلیل ترکیب خبرگان نشان داد که پژوهش حاضر توانست میان دانش آکادمیک و تجربه زیسته قضائی پیوندی نظام‌مند برقرار کند. حضور ۴۰ درصد از مشارکت‌کنندگان با رتبه علمی دانشیار و استاد تمام در کنار ۶۰ درصد از نخبگانی که دارای سوابق اجرایی کلان در بدنه قوه قضائیه بودند، روایی محتوایی مضامین استخراج‌شده را تضمین کرد. فرایند انتزاع یافته‌ها در بخش کیفی نشان الگوی سیاست‌گذاری تعاملی در این پژوهش به‌عنوان یک منظومه یکپارچه شناسایی شد که در آن، سطح نهادی - ساختاری به‌عنوان زیربنای قانونی و ظرفیت‌ساز، سطح فرایندی تعاملی به‌عنوان موتور محرک و مکانیسم عملیاتی، و درنهایت سطح پیامدی حکمرانی به‌عنوان غایت کارکردی مدل عمل می‌کنند. لذا تحلیل داده‌های کیفی به شناسایی ۳ مضمون فراگیر، ۱۲ مضمون اصلی و ۴۸ مضمون فرعی (شاخص) منجر شد. این یافته‌ها در جدول شماره ۴ ارائه شده است:

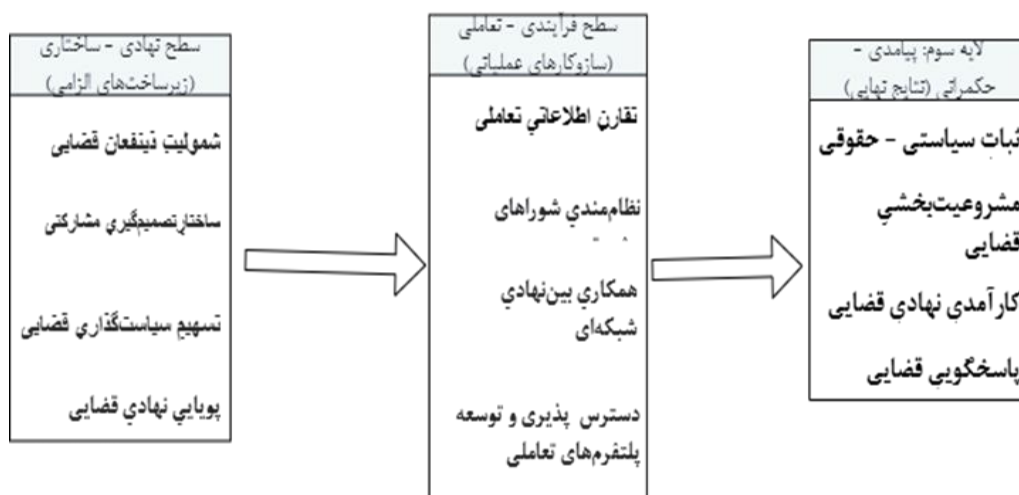
جدول ۴. شبکه مضمون پژوهش

ردیف	مضامین فرعی (شاخص‌های سنجش و استخراج)	مضامین اصلی	مضامین فراگیر
۱	الزامات اسنادی برای حضور نمایندگان نهادهای مدنی در فرایند تدوین	شمولیت ذینفعان قضائی	مضامین فراگیر
۲	تنوع‌بخشی به ذینفعان براساس تخصص‌های بین‌رشته‌ای		سطح نهادی - ساختاری
۳	رسمیت‌بخشی حقوقی به نظرات مشورتی انجمن‌های علمی		
۴	سازوکار فراخوان عمومی برای شناسایی گروه‌های متأثر از سیاست		
۵	تمرکززدایی ساختاری از نهادهای مرکزی وضع بخشنامه	ساختار تصمیم‌گیری مشارکتی	
۶	تعیین جایگاه‌های نظارتی برای نخبگان در چارت تصمیم‌سازی		
۷	تعریف قانونی حد اثرگذاری نظرات مشورتی در متن نهایی		
۸	ایجاد کمیته‌های مشترک میان‌بخشی در بدنه ستادی قوه		
۹	انتقال بخشی از صلاحیت تدوین پیش‌نویس به کانون‌های تخصصی	تسهیم سیاست‌گذاری قضائی	
۱۰	توزیع مأموریت‌های سیاست‌گذاری بین سطوح مختلف حکمرانی قضائی		
۱۱	چارچوب‌بندی حقوقی برای مشارکت در وضع مقررات صنفی - قضائی		
۱۲	کاهش انحصار حاکمیتی در مراحل غیرحاکمیتی تولید هنجار		
۱۳	ظرفیت قانونی برای بازنگری دوره‌ای در اسناد بر اساس بازخوردها	پویایی نهادی قضائی	
۱۴	ایجاد واحدهای رصد و پایش تحولات اجتماعی در ساختار عدلیه		
۱۵	انعطاف‌پذیری نهادی در پذیرش الگوهای نوین دادرسی و اداری		
۱۶	توسعه ساختارهای دانش‌بنیان در هسته‌های سیاست‌گذاری		
۱۷	شفافیت در انتشار ادله و مستندات پشتیبان تصمیمات قضائی	تقارن اطلاعاتی تعاملی	سطح فرایندی - تعاملی
۱۸	دسترسی هم‌زمان ذینفعان به نسخه‌های پیش‌نویس لوایح		
۱۹	ایجاد کانال‌های دوسویه برای تبادل داده میان نخبگان و قوه		
۲۰	رفع موانع محرمانگی در داده‌های غیرامنیتی مرتبط با سیاست‌ها		
۲۱	استقرار پروتکل‌های عملیاتی برای دعوت و نشست‌های نخبگانی	نظام‌مندی شوراهای مشورتی	
۲۲	پایداری و استمرار برگزاری جلسات نقد رویه و سیاست		
۲۳	نظام‌مندسازی شیوه ثبت و ارجاع نظرات در کارگروه‌های فنی		
۲۴	شایسته‌گزینی اعضای شوراها براساس معیارهای خبرگی		
۲۵	ایجاد توافق‌نامه‌های عملیاتی با سایر قوا برای اجرای سیاست‌ها	همکاری بین‌نهادی شبکه‌ای	
۲۶	تشکیل شبکه‌های همکار میان دادگستری و سازمان‌های تابعه		
۲۷	مدیریت تعارض منافع در ائتلاف‌های سیاست‌گذارانه		
۲۸	تسهیم منابع اطلاعاتی و تجربی میان نهادهای دخیل		
۲۹	کارکردی‌سازی سامانه‌های الکترونیک برای دریافت نظرات عامه	توسعه پلتفرم‌های تعاملی	
۳۰	قابلیت ردگیری میزان اثرگذاری نظرات در خروجی نهایی		
۳۱	سهولت فنی و دسترسی بدون تبعیض به درگاه‌های مشارکت		
۳۲	استفاده از ابزارهای هوشمند برای تحلیل محتوای بازخوردهای نخبگانی		
۳۳	کاهش نرخ ابطال و اصلاح بخشنامه‌ها در دیوان عدالت اداری	ثبات سیاستی - حقوقی	سطح پیامدی - حکمرانی
۳۴	پیش‌بینی‌پذیری رویه‌های قضائی برای فعالان اقتصادی و اجتماعی		
۳۵	انطباق‌مندگاری سیاست‌ها با اصول بنیادین حقوق عمومی		
۳۶	پایداری محتوایی بخشنامه‌ها در تغییرات مدیریتی		

۳۷	ارتقای نرخ تمکین داوطلبانه ذینفعان از سیاست‌های جدید	مشروعیت‌بخشی قضائی
۳۸	تقلیل نقدهای حقوقی نخبگان به مبانی تصمیمات قوه	
۳۹	تقویت باور عمومی به منصفانه بودن فرایند سیاست‌گذاری	
۴۰	اعتباربخشی به جایگاه عدلیه در فضای عمومی و بین‌المللی	
۴۱	حل چالش‌های مزمن (مانند اطاله) از طریق راهکارهای مشارکتی	کارآمدی نهادی قضائی
۴۲	تناسب عینی اهداف سیاست با واقعیت‌های اجرایی در صف	
۴۳	کاهش هزینه‌های نظارت و بازرسی بر اجرای سیاست‌ها	
۴۴	افزایش سرعت گذار از تصمیم به مرحله اجرای نهایی	
۴۵	الزام نهاد به ارائه دلایل مستند در رد یا قبول نظرات نخبگان	پاسخ‌گویی قضائی
۴۶	پذیرش مسئولیت پیامدهای منفی احتمالی سیاست‌های متخذه	
۴۷	ایجاد ساختار پاسخ‌گویی مستقیم به مطالبات حقوقی جامعه مدنی	
۴۸	شفاف‌سازی فرایندهای پسینی (نظارت بر اجرای درست سیاست)	

بر اساس یافته‌های مستخرج از تحلیل داده‌ها در جدول ۴، الگوی سیاست‌گذاری تعاملی در سه سطح کلان نهادی ساختاری، فرایندی تعاملی و پیامدی حکمرانی قابل تبیین است که هر یک، لایه‌ای متمایز از فرایند گذار از حکمرانی صلب سنتی به سمت تعامل‌گرایی قضائی را بازنمایی می‌کند. شکل ۱ نشان‌دهنده مدل اکتشافی پژوهش است.

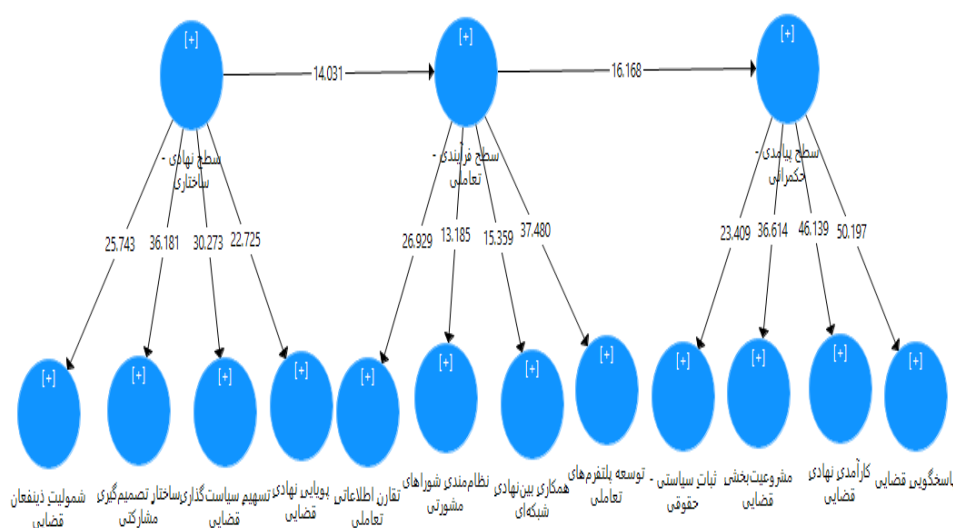
شکل ۱. مدل مفهومی اکتشافی پژوهش



پس از شناسایی مدل در فاز کیفی، اعتبار سازه و برازش منطقی روابط ترسیم‌شده در مدل مفهومی، مورد آزمون قرار گرفت. رویکرد مورد استفاده در این بخش، مدل‌سازی معادلات ساختاری است که به دلیل توانمندی در تحلیل هم‌زمان روابط میان متغیرهای مکنون (مضامین اصلی) و متغیرهای آشکار (شاخص‌های سنجش)، امکان ارزیابی دقیق اعتبار سازه و برازش مدل ساختاری را فراهم می‌آورد. این تحلیل در دو سطح مدل اندازه‌گیری (جهت بررسی ویژگی‌های فنی پرسش‌نامه) و مدل ساختاری، جهت آزمون فرضیات علی روابط مدل اکتشافی انجام پذیرفته است. پیش از ورود به تحلیل آزمون فرضیات، داده‌های گردآوری‌شده از نمونه آماری که براساس فرمول‌های تعیین حجم نمونه و نرم‌افزار G^*Power انتخاب شده بودند، مورد پالایش قرار گرفتند. این فرایند شامل بررسی داده‌های پرت، آزمون نرمال بودن و تحلیل توصیفی پاسخ‌دهندگان بود تا اطمینان حاصل شود که داده‌های ورودی به نرم‌افزار SmartPLS، از کفایت لازم

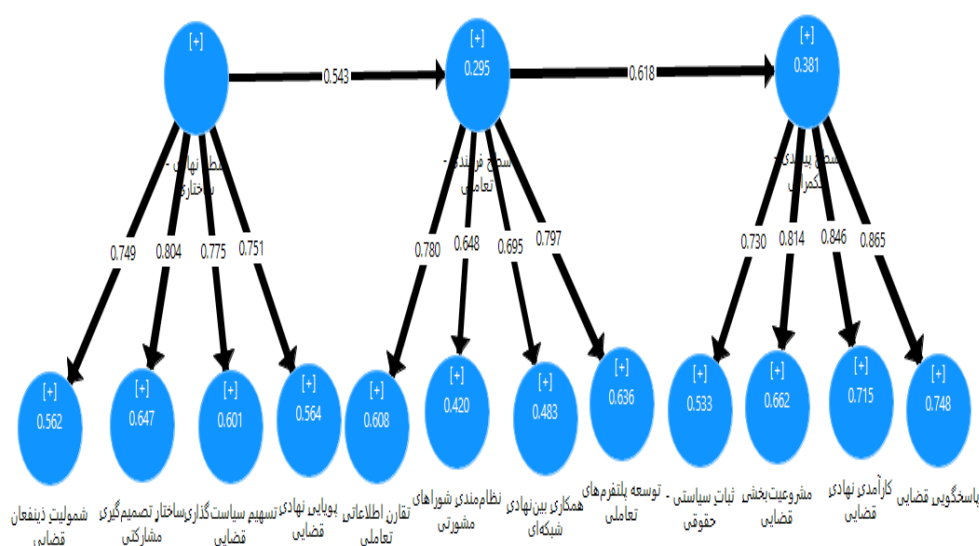
برای استخراج نتایج آماری برخوردارند. در مجموع ۱۹۹ نفر به‌عنوان نمونه بخش کمی مورد جمع‌آوری قرار گرفت. پس از احراز ویژگی‌های فنی مدل‌های اندازه‌گیری، جهت آزمون روابط مدل پژوهش و بررسی روابط علی میان ابعاد مدل، آماره معناداری t است که مقادیر بالاتر از ۱/۹۶ در آن، نشان‌دهنده تأیید روابط مدل پژوهش در سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطای کمتر از ۵ درصد است. خروجی حاصل از اجرای مدل در حالت اعداد معناداری در شکل ۲ ارائه شده است.

شکل ۲. مدل ساختاری پژوهش در حالت اعداد معناداری



تحلیل خروجی مدل نشان می‌دهد که تمامی روابط تدوین‌شده مدل با ضریب اطمینان بالایی مورد تأیید قرار گرفته‌اند. مطابق با شکل ۲، اثر سطح نهادی - ساختاری بر سطح فرایندی - تعاملی با مقدار آماره $14/031$ تأیید شد که بیانگر نقش زیرساختی و حیاتی الزامات اسنادی و تمرکززدایی در شکل‌گیری تعاملات واقعی است. همچنین، اثر سطح فرایندی بر لایه پیامدی - حکمرانی با آماره معناداری $16/168$ به اثبات رسید که نشان‌دهنده میانجی‌گری قدرتمند سازوکارهای عملیاتی (نظیر تقارن اطلاعاتی و همکاری شبکه‌ای) در دستیابی به برون‌دادهای حکمرانی قضایی است. پس از اثبات معناداری روابط، جهت واکاوی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی و میزان تأثیرگذاری نسبی هر یک از متغیرهای مکنون و آشکار، مدل در حالت تخمین استاندارد مورد بررسی قرار گرفت. در این مرحله، مقادیر ضرایب مسیر نشان‌دهنده میزان تغییر در متغیر وابسته به ازای یک واحد تغییر در متغیر مستقل است. همچنین بارهای عاملی، میزان هم‌بستگی هر شاخص را با متغیر مکنون مربوطه تبیین می‌کنند که طبق استانداردهای روش‌شناسی، مقادیر بالاتر از $0/7$ نشان‌دهنده روایی سازه بسیار قوی و برازش مطلوب مدل اندازه‌گیری است. خروجی مدل در این حالت در شکل ۳ ارائه شده است.

شکل ۳. مدل ساختاری پژوهش در حالت ضرایب استاندارد



تحلیل کمی مدل نشان می‌دهد که سطح نهادی ساختاری با ضریب مسیر ۰/۵۴۳، تأثیری مستقیم، مثبت و قوی بر سطح فرایندی تعاملی دارد؛ این یافته بر این واقعیت علمی صحنه می‌گذارد که بیش از ۵۴ درصد از تغییرات رویه‌های تعاملی، در اصلاحات ساختاری و قانونی ریشه دارد. همچنین، ضریب مسیر ۰/۶۱۸ میان سطح فرایندی و لایه پیامدی - حکمرانی، بر نقش کلیدی و محوری سازوکارهای ارتباطی در ارتقای کیفیت حکمرانی دلالت دارد. پیش از آزمون روابط ساختاری پژوهش، الزامی است که ویژگی‌های فنی مدل‌های اندازه‌گیری مورد ارزیابی قرار گیرند تا اطمینان حاصل شود که متغیرهای آشکار (گویه‌ها) به‌درستی متغیرهای مکنون (ابعاد الگو) را سنجش می‌کنند. در این راستا، سه معیار پایایی (آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی)، روایی همگرا (AVE) و بارهای عاملی مورد بررسی قرار گرفتند. براساس مبانی روش‌شناسی، آستانه مطلوب برای آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی ۰/۷ و برای میانگین واریانس استخراجی (AVE) ۰/۵ در نظر گرفته می‌شود. نتایج برای روابط سه‌گانه مدل در جدول ۵ ارائه شده است.

جدول ۵. شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری

متغیرهای فراگیر	مضامین اصلی	بار عاملی (Range)	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی (CR)	واریانس استخراجی (AVE)
سطح نهادی - ساختاری	شمولیت ذینفعان قضائی	۰,۷۴ - ۰,۸۱	۰,۸۵۲	۰,۸۹۵	۰,۶۸۱
	ساختار تصمیم‌گیری مشارکتی	۰,۷۷ - ۰,۸۴	۰,۸۷۱	۰,۹۱۴	۰,۷۲۵
	تسهیم سیاست‌گذاری قضائی	۰,۷۵ - ۰,۸۲	۰,۸۴۶	۰,۸۸۹	۰,۶۶۸
سطح فرایندی - تعاملی	پویایی نهادی قضائی	۰,۷۲ - ۰,۷۹	۰,۸۳۵	۰,۸۸۲	۰,۶۵۳
	تقارن اطلاعاتی تعاملی	۰,۷۸ - ۰,۸۵	۰,۸۶۴	۰,۹۰۸	۰,۷۱۱
	نظام‌مندی شوراهای مشورتی	۰,۷۰ - ۰,۷۸	۰,۸۲۹	۰,۸۷۸	۰,۶۴۲
	همکاری بین نهادی شبکه‌ای	۰,۷۳ - ۰,۸۱	۰,۸۴۱	۰,۸۹۲	۰,۶۷۵
سطح پیامدی - حکمرانی	توسعه پلتفرم‌های تعاملی	۰,۷۶ - ۰,۸۴	۰,۸۷۸	۰,۹۱۶	۰,۷۳۲
	ثبات سیاستی - حقوقی	۰,۷۴ - ۰,۸۲	۰,۸۵۵	۰,۸۹۸	۰,۶۸۸
	مشروعیت‌بخشی قضائی	۰,۷۹ - ۰,۸۶	۰,۸۸۲	۰,۹۲۱	۰,۷۴۵
	کارآمدی نهادی قضائی	۰,۸۱ - ۰,۸۸	۰,۸۹۶	۰,۹۳۰	۰,۷۶۹
	پاسخ‌گویی قضائی	۰,۸۳ - ۰,۹۰	۰,۹۱۲	۰,۹۴۱	۰,۷۹۸

نتایج مندرج در جدول ۵ نشان می‌دهد که تمامی بارهای عاملی محاسبه‌شده برای شاخص‌های پژوهش در سطح مطلوبی (بالتر از ۰/۷) قرار دارند که حاکی از هم‌بستگی قوی میان گویه‌ها و متغیرهای مربوطه است. شاخص آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی (CR) برای تمامی دوازده متغیر مکنون، فراتر از آستانه ۰/۷ برآورد شده است که تأییدکننده پایداری و ثبات درونی ابزار سنجش است؛ در این میان، متغیر پاسخ‌گویی قضائی با مقدار ۰/۹۴۱ بالاترین میزان پایایی را به خود اختصاص داده است. همچنین، مقادیر AVE برای تمام روابط مدل بزرگ‌تر از ۰/۵ است که نشان‌دهنده احراز روایی همگراست؛ به عبارت دیگر، متغیرهای مکنون توانسته‌اند بیش از ۵۰ درصد از واریانس شاخص‌های خود را تبیین کنند. با توجه به تأیید این شاخص‌های فنی، ابزار پژوهش از اعتبار و دقت لازم برای ورود به فاز تحلیل ساختاری و آزمون فرضیات برخوردار است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف طراحی الگوی سیاست‌گذاری تعاملی در حکمرانی قضائی، تلاشی روش‌مند جهت گذار از رویکردهای سنتی و دستوری به سمت مدل‌های مشارکت‌مبنا و نخبگانی تلقی شد. ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی شد که پیچیدگی‌های روزافزون دعاوی و لزوم انطباق سیاست‌های قضائی با واقعیت‌های اجتماعی، دیگر با رویکردهای بسته و درون‌سازمانی قابل مدیریت نبود. یافته‌های این تحقیق که حاصل تلفیق تحلیل‌های کیفی نخبگانی و آزمون‌های

کمی ساختاری بود، نشان داد که استقرار یک نظام حکمرانی متعالی در قوه قضائیه، مستلزم ایجاد پیوندی ارگانیک میان زیرساخت‌های قانونی، فرایندهای ارتباطی و پیامدهای پاسخ‌گویانه است. تحلیل یافته‌های بخش کیفی و تأیید آماری آن در فاز کمی با ضریب مسیر ۰٫۵۴۳، نشان‌دهنده آن بود که سطح نهادی - ساختاری به‌عنوان زیربنای اصلی الگوی تعاملی عمل می‌کند. تبیین این یافته حاکی از آن بود که هرگونه تلاش جهت ایجاد تعامل با نخبگان، بدون انجام اصلاحات در کالبد و ساختار تصمیم‌سازی قوه قضائیه، به نتایجی صوری و ناپایدار منجر خواهد شد. در این راستا، شمولیت ذی‌نفعان قضائی و تمرکززدایی ساختاری از نهادهای مرکزی وضع بخشنامه، به‌عنوان حیاتی‌ترین گام‌های اصلاحی شناسایی شدند. خبرگان پژوهش بر این باور بودند که رسمیت‌بخشی حقوقی به نظرات مشورتی انجمن‌های علمی و کانون‌های تخصصی (با بار عاملی ۰٫۸۰۴)، سبب می‌شود که نخبگان خود را نه به‌عنوان ناظران بیرونی، بلکه به‌عنوان شرکای راهبردی دستگاه قضا در تولید هنجارها تلقی کنند. این سطح از پویایی نهادی، ظرفیت قانونی لازم جهت بازنگری در اسناد براساس بازخوردهای محیطی را فراهم آورد و انحصار حاکمیتی در مراحل غیرحاکمیتی تولید سیاست را به حداقل رسانید.

در لایه میانی مدل، سطح فرایندی تعاملی به‌عنوان مفصل اتصال میان زیرساخت‌های ساختاری و دستاوردهای حکمرانی عمل کرد که تأیید آماری آن با آماره معناداری ۱۶،۱۶۸، گویای نقش کلیدی این متغیر میانجی در تحقق الگو بود. تبیین این یافته نشان داد که صرف وجود ساختارهای قانونی کفایت نمی‌کند و تقارن اطلاعاتی تعاملی قلب تپنده حکمرانی مشارکتی محسوب می‌شود. بر اساس خروجی مدل استاندارد، توسعه پلتفرم‌های تعاملی مؤثرترین پیشران در این سطح شناسایی شد؛ این امر تبیین‌گر آن بود که شفافیت در انتشار ادله پشتیبان و ایجاد کانال‌های دوسویه جهت تبادل داده میان نخبگان و قوه قضائیه، از حالت اختیاری خارج شده و به ضرورتی فنی جهت کاهش موانع محرمانگی تبدیل شده است. علاوه بر این، نظام‌مندی شوراهای مشورتی و استقرار پروتکل‌های عملیاتی برای نشست‌های نخبگانی، مانع از تشریفاتی شدن مشارکت شد و با ایجاد پایداری در برگزاری جلسات نقد رویه، مدیریت تعارض منافع در ائتلاف‌های سیاست‌گذارانه را تسهیل کرد. لایه نهایی الگوی اکتشافی، برون‌دادهای کلان سیاست‌گذاری تعاملی را در تراز حکمرانی قضائی تبیین کرد که با توجه به آماره‌های معناداری بسیار بالا، از استحکام تجربی بالایی برخوردار بود. یافته‌های این بخش نشان داد که استقرار این الگو مستقیماً به ثبات سیاستی - حقوقی منجر شده و از طریق پیش‌بینی‌پذیری رویه‌ها، نرخ ابطال بخشنامه‌ها در مراجع نظارتی نظیر دیوان عدالت اداری را به‌شدت تقلیل داد. از منظر مشروعیت‌بخشی قضائی، تبیین نتایج حاکی از آن بود که مشارکت ذی‌نفعان در فرایند تولید هنجار، باور عمومی به منصفانه بودن فرایندها را تقویت کرد و نرخ تمکین داوطلبانه از سیاست‌های جدید را ارتقا بخشید. درنهایت، پیوند میان کارآمدی نهادی و پاسخ‌گویی قضائی در این مدل اثبات کرد که حکمرانی تعاملی با پذیرش مسئولیت پیامدها و ایجاد ساختار پاسخ‌گویی مستقیم به مطالبات جامعه مدنی، به حل چالش‌های مزمنی چون اطاله دادرسی از طریق راهکارهای مشارکتی و کاهش هزینه‌های نظارت پسینی منجر می‌شود.

یافته‌ها نشان داد که رابطه‌ای دوسویه میان اصلاحات ساختاری و دستاوردهای حکمرانی ضرورت دارد. این پژوهش نشان داد که سیاست‌گذاری تعاملی، پاسخی کارکردی به چالش‌های مزمن عدلیه است و می‌تواند با هم‌راستا کردن انتظارات جامعه مدنی و قابلیت‌های دستگاه قضا، مدل نوینی از عدالت باز را در زیست‌بوم حقوقی کشور مستقر سازد که

در آن، کارآمدی نهادی با تمکین داوطلبانه ذی‌نفعان پیوند خورده است. با استناد به بالاترین بارهای عاملی و ضرایب مسیر استخراج‌شده در مدل ساختاری، راهکارهای عملیاتی ذیل جهت بهبود حکمرانی قضائی پیشنهاد می‌شود:

اول، تأسیس دبیرخانه دائمی تعامل نخبگانی که با توجه به معناداری شاخص نظام‌مندی شوراهای مشورتی، پیشنهاد می‌شود جایگاهی ساختاری در بدنه ستادی قوه قضائیه جهت مدیریت پروتکل‌مند نشست‌های تخصصی ایجاد شود تا از برخورد‌های سلیقه‌ای و مقطعی با نظرات کارشناسی جلوگیری گردد؛ دوم، الزام به انتشار پیوست توجیهی سیاست‌هاست. در راستای تحقق تقارن اطلاعاتی، بایستی تمامی بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های کلان پیش از ابلاغ نهایی، به همراه گزارش‌های پشتیبان و ادله فنی در پلتفرم‌های عمومی منتشر شوند تا امکان نقد و بازبینی توسط جامعه نخبگانی فراهم شود؛ سوم، طراحی سامانه ردگیری اثرگذاری نخبگانی است. نظر به بار عاملی بالای توسعه پلتفرم‌های تعاملی، ایجاد درگاهی هوشمند الزامی است که در آن، میزان اعمال نظرات اصلاحی مشارکت‌کنندگان در متن نهایی اسناد قضائی به صورت شفاف قابل رصد باشد تا اعتماد و انگیزه مشارکت‌کنندگان تقویت شود؛ و چهارم، اینکه تمرکززدایی از فرایند تولید هنجار لازم است. پیشنهاد می‌شود با تکیه بر شاخص تسهیم سیاست‌گذاری، صلاحیت تدوین پیش‌نویس‌های مرتبط با امور صنفی و تخصصی (مانند کانون‌های وکلا، کارشناسان و صنوف) به خود این نهادها واگذار شود و قوه قضائیه نقش ناظر عالی و تطبیق‌دهنده با اصول کلی را ایفا کند. از سویی تفسیر یافته‌های پژوهش حاضر مستلزم مذاقه در چالش‌های ساختاری و اقتضائات محیطی حاکم بر فرایند تحقیق است، چراکه علی‌رغم تأیید آماری الگو، ماهیت صلب و حفاظتی دستگاه قضائی، دسترسی به لایه‌های عالی تصمیم‌گیری را جهت انجام مصاحبه‌های عمیق با دشواری مواجه ساخت که این امر می‌تواند تعمیم‌پذیری یافته‌ها را در ابعاد کلان شمولیت ذی‌نفعان با محدودیت مواجه سازد. همچنین، نوعی محافظه‌کاری نهادینه‌شده در میان پاسخ‌دهندگان فاز کمی نسبت به سنجش شاخص‌های پاسخ‌گویی قضائی مشاهده شد که احتمالاً در ملاحظات شغلی و عدم تقارن قدرت در ساختار اداری ریشه دارد.

منابع

- حسن بیگدلی، شاطری‌پور اصفهانی، شهید (۲۰۲۵). فراترکیب عوامل مؤثر در سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری پیشگیری اجتماعی از جرم. *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی*، ۳۰ (۱۱۱)، ۸۲-۴۵.
doi: 10.22034/jlvi.2025.2051500.1314
- سیدجواد، سیدفربرز؛ شاملو، باقر، و صبوری‌پور، مهدی (۱۴۰۰). جلوه‌های مشارکت مردم در سیاست جنایی تقنینی و قضائی ایران. *کارآگاه*، ۱۵ (۵۶)، ۲۱-۴۱.
- علویان، مرتضی و رضایی قادی، مهدی (۱۴۰۴). حکمرانی خوب براساس رهیافت سیاست‌گذاری تعاملی با تأکید بر مسئله شفافیت در ایران. *سیاست متعالیه*، ۱۲ (۳)، ۱۱۵-۱۳۰.
doi: 10.22034/sm.2023.1999027.2053
- کریمیان، محمدوزین، و هادی‌زاده اصفهانی، زهرا (۱۴۰۰). ضرورت طراحی سیستم جامع حقوقی برای تعیین سیاست‌های کلی قضائی. *سیاست‌های راهبردی و کلان*، ۳۳، ۱۶۵-۱۸۲.
- مرتضوی، مهدی؛ علی‌پور، میثم و محمدی دوست حسین (۲۰۲۱). واکاوی دلالت‌های خط مشی‌های کلان بر سیاست‌های کلی قضائی. *بر سیاست‌های کلی قضائی. سیاست‌های راهبردی و کلان*، ۹ (۳۳)، ۱۶۴-۱۸۲.
- doi: 10.30507/jmsp.2020.228066.2049
- نعمت‌الهی، حمیدرضا؛ ملکی، مصطفی؛ عبدالحمید، مهدی و سروندی، معصومه (۱۴۰۳). شناسایی و رتبه‌بندی موانع مشارکت مردم و نخبگان در نظام قضائی. *مجلس و راهبرد*، ۳۱ (۱۱۸)، ۴۳۵-۴۷۳.
- 3435-. doi: 10.22034/mr.2023.5500.5236
- یزدیان، الهام؛ امیری، حسن و قجری، سمیه (۱۴۰۴). شناسایی مؤلفه‌های الگوی مشارکت کارکنان و برقراری مدل تعاملی ارتباطات در اجرای خط‌مشی عمومی. *فصلنامه علوم خبری*، ۱۴ (۲)، ۲۴۱-۲۶۵.
doi: 10.22034/lrsi.2024.475525.1233

References

- Bigdeli, H. and Shateripour Esfahani, S. (2025). A Metasynthesis of Factors Affecting Policy-making and Legislation in Social Crime Prevention. *The Quarterly Journal of Judicial Law Views*, 30(111), 45-82.
- Seyed Javadi Seyed Faribars, Shamloo Baqer, & Sabouripour Mehdi. (۲۰۲۱). Manifestations of People's Participation in Iran's Legislative and Judicial Criminal Policy. ۴۱-۲۱ (۵۶) ۱۵ in persian
- Rezaei, & Alavian. (۲۰۲۳). Good governance based on an interactive and convergent policymaking approach with an emphasis on the Iranian issue. *Transcendental Politics*. . in persian
- Karimian Mohammad-Vozin, & Hadizadeh Esfahani Zahra. (۲۰۲۵). The necessity of designing a comprehensive legal system to determine general judicial policies. in persian
- Mortazavi, Mehdi; Alipour, Meysam and Mohammadi Doost Hossein (2021). Analyzing the implications of macro policies on general judicial policies. *On general judicial policies. Strategic and Macro Policies*, 9(33), 164-182. doi: 10.30507/jmsp.2020.228066.2049. in persian
- Nematollahi, H., Maleki, M., Abdolhamid, M. and Sarvandi, M. (2024). Identifying and Ranking the Barriers to People's and Elites' Participation in Judicial System. *Majlis and Rahbord*, 31(118), 435-473. doi: 10.22034/mr.2023.5500.5236 in persian
- Yazdian, E., Amiri, H. and Ghajari, S. (2025). Modeling Interactive Communication for Public Policy Implementation: Identifying Employee Participation Components. *News Science*, 14(2), 241-265. doi: 10.22034/lrsi.2024.475525.1233 . in persian
- Agomor, K. S. (2023). An Analysis of Public Participation in Policymaking Processes. In *Public Policy in Ghana: Conceptual and Practical Insights* (pp. 283-304). Cham: Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-031-33005-6_16
- Criado, J. I., & Villodre, J. (2020). Delivering public services through social media in European local governments. An interpretative framework using semantic algorithms. *Local Government Studies*, 47(2), 253-275. <https://doi.org/10.1080/03003930.2020.1729750>

- De Sousa, M. M. (2010). How Courts Engage in the Policymaking Process in Latin America: The Different Functions of the Judiciary. *DEMOCRACY How woRKS*, 77. <https://doi.org/10.18235/0008386>
- Ding, J., Jia, X., Zhang, W., & Klerkx, L. (2022). The effects of combined digital and human advisory services on reducing nitrogen fertilizer use: lessons from China's national research programs on low carbon agriculture. *International Journal of Agricultural Sustainability*, 20(6), 1136–1149. <https://doi.org/10.1080/14735903.2022.2057643>
- Easton, M., Vervaeen, V., Yarnold, J., Head, B. W., & De Paepe, J. (2024). Expert perspectives on the changing dynamics of policy advisory systems: the COVID-19 crisis and policy learning in Belgium and Australia. *Policy & Politics*, 52(1), 67–87. <https://doi.org/10.1332/03055736y2023d000000014>
- Falanga, R., & Ferrão, J. (2021). The evaluation of citizen participation in policymaking: Insights from Portugal. *Evaluation and program planning*, 84, 101895. <https://doi.org/10.1016/j.evalprogplan.2020.101895>
- Gesser-Edelsburg, A. (2021). How to Make Health and Risk Communication on Social Media More Social During COVID-19. *Risk Management and Healthcare Policy*, 14(4), 3523–3540. <https://doi.org/10.2147/rmhp.s317517>
- Implications of Digitalization and AI in the Justice System: A Glance at the Socio-legal Angle. (2024). *Law and World*, 10(3), 154–177. <https://doi.org/10.36475/10.3.14>
- Krick, E. (2021). Citizen experts in participatory governance: Democratic and epistemic assets of service user involvement, local knowledge and citizen science. *Current Sociology*, 70(7), 994–1012. <https://doi.org/10.1177/00113921211059225>
- Makulbayeva, G., & Sharipova, D. (2024). Social Capital and Performance of Public Councils in Kazakhstan. *Journal of Eurasian Studies*, 16(2), 222–235. <https://doi.org/10.1177/18793665241266260>
- Schwartz, M., & Schejter, A. M. (2024). Conceptualizing participation: Defining and analyzing public participation in policymaking processes. *Telecommunications Policy*, 48(7), 102796. <https://doi.org/10.1016/j.telpol.2024.102796>
- Su, H., Lyulyov, O., Pimonenko, T., & Lu, Y. (2023). Good Governance within Public Participation and National Audit for Reducing Corruption. *Sustainability*, 15(9), 7030. <https://doi.org/10.3390/su15097030>
- Vento, I. (2024). Trust, collaboration, and participation in governance: A Nordic perspective on public administrators' perceptions of citizen involvement. *Public Administration Review*, 84(5), 870–887. <https://doi.org/10.1111/puar.1383>
- Warraich, A., Shabbir, I., & Jamil, M. S. (2023). Exploring the Nexus between Judicial Activism and Good Governance: A Comparative Analysis. *Journal of Policy Research*, 9(2), 510–517. <https://doi.org/10.60079/aaar.v2i2.311>
- Zakhour, S. (2020). The democratic legitimacy of public participation in planning: Contrasting optimistic, critical, and agnostic understandings. *Planning Theory*, 19(4), 349–370. <https://doi.org/10.1177/1473095219897404>